



بررسی وضعیت و جایگاه مسأله فلسطین در عادی‌سازی روابط عربستان سعودی و رژیم اسرائیل*

حامد واعظ** - دکتر حسن خداوردی***

دکتر محمدرضا دهشیری**** - دکتر گارینه کشیشیان سیرکی*****



This is an open access article under the CC BY license (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

چکیده

مسأله فلسطین یکی از پیچیده‌ترین مسائل منطقه خاورمیانه از ۱۹۴۸ تا به حال است. رژیم اسرائیل در چندین جنگ با اعراب، بر مناطق فلسطینی زیادی مسلط شده و اراضی آنها را اشغال کرده است. این رژیم در اتحاد با آمریکا برای سال‌ها امنیت خود را تأمین شده می‌دید، اما رقابت روزافزون ایالات متحده با چین، که یکی از دلایل خروج تدریجی آن از منطقه است و افزایش نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه، موجب شده هم اعراب، به خصوص متحدان عربستان سعودی و هم رژیم اسرائیل با چالش‌های امنیتی روبه‌رو شده و از ۲۰۱۵، روندی موسوم به عادی‌سازی روابط را آغاز کنند و تا کنون، به موفقیت‌هایی نیز دست یابند. در این میان پرسش اصلی آن است که مسأله فلسطین در روند عادی‌سازی این روابط میان اعراب و رژیم اسرائیل، داری چه وضعیت و جایگاهی است؟ برای پاسخ به این پرسش، روش تحقیق مقاله تحلیلی و توصیفی، و تا حدودی نیز تاریخی است. هدف مقاله آن است که در این روند عادی‌سازی روابط، به طور خاص بر موضوع فلسطین متمرکز شود، چرا که این مسأله برای جمهوری اسلامی، یکی از نقاط ایدئولوژیک است که در تضاد با وجود رژیم اسرائیل، با امنیت آن گره خورده. نتیجه کلی مقاله نشان می‌دهد اعراب متحد عربستان، در روند عادی‌سازی، جایگاه بالایی برای آرمان فلسطین قائل نیستند؛ اما سعودی که ادعای رهبری مسلمانان را دارد، در شعار، حل مسأله فلسطین را یکی از شروط عادی‌سازی کامل روابط خود با رژیم اسرائیل می‌داند، با این حال چنانچه امنیت آن بیشتر تهدید شود، عربستان این شرط را نیز رها خواهد کرد.

کلیدواژگان: فلسطین، عربستان سعودی، رژیم اسرائیل، عادی‌سازی روابط، امنیت.

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری روابط بین‌الملل حامد واعظ با عنوان «عادی‌سازی رابطه اسرائیل و عربستان سعودی و تأثیر آن بر محور مقاومت در غرب آسیا (۲۰۱۵-۲۰۲۰)» با راهنمایی دکتر حسن خداوردی است.

** دانشجوی دکتری گروه روابط بین‌الملل، واحد بین‌المللی کیش، دانشگاه آزاد اسلامی، کیش، ایران.

*** نویسنده مسئول، استادیار گروه روابط بین‌الملل، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. / ایمیل:

h_khodaverdi@azad.ac.ir

**** استادیار گروه روابط بین‌الملل، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

***** دانشیار دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه.

۱- مقدمه

پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی، میان دو جنگ جهانی اول و دوم، کشورهای عربی زیادی در منطقه خاورمیانه متولد شدند، اما در منطقه فلسطین، کشوری عربی به وجود نیامد، پس از جنگ جهانی دوم، با همکاری میان جنبش صهیونیسم^۱ و بریتانیا، یهودیان از سراسر جهان به این منطقه مهاجرت کردند تا در جوار کوه صهیون، ارض موعود خود را پدید آورند. این روند اگرچه با مخالفت اعراب مواجه شد، اما در نهایت با درگیری‌ها میان اعراب بومی و مهاجران تازه‌وارد یهودی، به تأسیس رژیم اسرائیل منجر شد. از آن هنگام، میان کشورهای عربی و این رژیم، تا دهه ۱۹۷۰ حداقل سه جنگ بزرگ به وقوع پیوست که با شکست اعراب به پایان رسید و بنابراین اعراب را از آزادسازی فلسطین ناتوان ساخت. در این میان غرب، به خصوص آمریکا همواره حامی رژیم اسرائیل بود و در در دهه ۱۹۹۰، همین کشور که متحد اعراب خلیج فارس بود، موجب امضای پیمان اسلو^۲ میان جنبش آزادیبخش فلسطین^۳ (فتح) و این رژیم شد. توافقی که اعراب امید داشتند در نهایت به حل مسأله و مناقشه فلسطین بیانجامد و پس از آن طرح‌های صلحی را نیز ارائه دادند. اما روند وقایع نشان داد چنانچه رهبران انقلاب اسلامی بیان می‌کردند، رژیم اسرائیل نه تنها به اشغالگری خود پایان نداد، بلکه تا دهه ۲۰۱۰ نیز بر آن افزود. در این میان، وقوع بهار عربی موجباتی را فراهم آورد تا نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه به واسطه تشکیل ژئوکالچر^۴ محور مقاومت به شدت افزایش یابد، در کنار این، رقابت آمریکا با چین نیز موجب شد تا در دهه ۲۰۲۰، این کشور به تدریج نیروهای خود را از منطقه خارج سازد. این دو عامل، امنیت متحدان آمریکا، اعراب خلیج فارس و رژیم اسرائیل را با چالش روزافزونی مواجه ساخت و آنها شروع به روند عادی‌سازی روابط خود از ۲۰۱۰ به این سو کردند، آن هم کشورهایی که عمده‌ترین مشکل آنها با یکدیگر بر سر مسأله و مناقشه فلسطین بود.

با توجه به این امر، پرسش اصلی مقاله چنین است که «مسأله فلسطین در روند عادی‌سازی این روابط میان اعراب و رژیم اسرائیل، داری چه وضعیت و جایگاهی است؟» در پاسخ به این سؤال، فرضیه مقاله بیان می‌دارد که: «اعراب متحد عربستان جایگاه بالایی در روند عادی‌سازی برای آرمان فلسطین قائل نیستند، اما سعودی که ادعای رهبری مسلمانان را دارد، در شعار، حل مسأله فلسطین را یکی از شروط عادی‌سازی کامل روابط با رژیم اسرائیل می‌داند، اما چنانچه امنیت آن از سوی ایران بیشتر تهدید شود، این شرط را رها خواهد کرد و روابط خود را با رژیم اسرائیل رسمی خواهد کرد». برای آزمون این فرضیه، روش تحقیق مقاله عبارت است از روش تحلیلی و توصیفی، اما در

¹. Zionism Movement

². Oslo Accords 1993

³. Palestinian Linearization Organization (PLO)

⁴. Geo-culture

کنار آن با توجه به بُعد تاریخی مسأله فلسطین، از روش تاریخی نیز استفاده شده است. هدف اصلی مقاله آن است که به طور خاص بر موضوع فلسطین در روند عادی‌سازی روابط متمرکز شود، چرا که این مسأله برای جمهوری اسلامی، یکی از نقاط ایدئولوژیک است که در تضاد با وجود رژیم اسرائیل، با امنیت آن گره خورده است، به طوری که آزادی فلسطین از اشغال، یکی از آرمان‌های انقلاب اسلامی در چارچوب محور مقاومت است. عادی‌سازی کامل روابط موجب پیدایش ژئوکالچر عربی-عبری و مقابله آن با ژئوکالچر محور مقاومت خواهد شد. سازمان مقاله چنین است که پس از این مقدمه، پیشینه، سپس چارچوب مفهومی و مبنای نظری، آنگاه تاریخچه موضوع مورد بررسی، بعد از آن آزمون فرضیه و در نهایت نتیجه‌گیری خواهد آمد.

۱- پیشینه

ملکی و محمدزاده در ۱۳۹۹ در «چشم‌انداز صلح خاورمیانه در سایه عادی‌سازی روابط اسرائیل و جهان عرب» (ملکی و محمدزاده، ۱۳۹۹: ۶۴-۴۵)؛ (Maleki & Mohammadzade, 2020: 45-64)، بیان کرده‌اند که مناقشه اسرائیل-فلسطین بحران بین‌المللی بغرنجی است که دهه‌ها خاورمیانه را درگیر ساخته است. با وجود شکست تلاش‌ها برای صلح میان دو طرف، این مقاله می‌خواهد به این سوال پاسخ گوید که چرا اسرائیل و اعراب در مسیر عادی‌سازی روابط قرار گرفته‌اند. آنها بر این باورند مسئله‌ای که نقطه عطف در مناسبات طرفین شده، شرایط جدید منطقه است. نتایج آنها نشان می‌دهد نگرانی‌های امنیتی مشترک اسرائیل با برخی کشورهای عرب و همینطور پیشبرد بهتر منافع ملی آنها، به عنوان نقطه ثقل این چرایی است. نقطه قوت مقاله توجه نقش برجسته آمریکا در این روند است و ضعف آن اینکه بیش از توجه به مناقشه فلسطین، به دلیل عادی‌سازی پرداخته است. نوآوری مقاله حاضر، پوشش دادن به این نقطه ضعف است.

عباسی و حمیدفر در ۱۳۹۹ در مقاله «اتحاد عربستان سعودی و اسرائیل با آمریکا و پیامدهای آن بر موازنه قدرت و نفوذ جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه» (عباسی و حمیدفر، ۱۳۹۹: ۷-۲۵)؛ (Abbasi and Hamidfar, 2020: 7-25) به بررسی گسترش و نزدیکی روابط عربستان و رژیم اسرائیل و اتحاد راهبردی آن‌ها با آمریکا و تلاش در راستای ایران هراسی تقویت جبهه ضد ایرانی در غرب آسیا پرداخته‌اند و بر ابعاد مختلف همکاری آنها متمرکز شده‌اند. قوت مقاله در تمرکز آن بر توجه به ایجاد ثبات در منطقه علیه ایران و ایجاد بی‌ثباتی به ضرر ایران است. ضعف اثر نیز در توجه کم آن به مسأله فلسطین در روابط میان این دو است. امری که مقاله حاضر تلاش دارد آن را مد نظر قرار دهد.

اولریشسن در ۲۰۱۸ در مقاله «فلسطینی‌ها در حاشیه نزدیکی عربستان و امارات با اسرائیل» (Ulrichsen, 2018: 79-89) به بررسی این موضوع پرداخته که چرا و چگونه عربستان و امارات

¹. Israeli-Palestinian Conflict

سیاست‌هایی را دنبال کرده‌اند که از ۲۰۱۱ به این سو، به رژیم اسرائیل نزدیک‌تر شده‌اند. درک پیامدهای بهار عربی و تهدید فزاینده ایران برای آنها، منبع اصلی بی‌ثباتی بود و بنابراین آنها دیگر رژیم اسرائیل را تهدید اصلی در خاورمیانه نمی‌دیدند. نقطه قوت اثر این است که روابط تازه میان این رژیم‌ها را دارای راهبردی تشخیص داده است و ضعف آن اینکه بیش از پرداختن به حاشیه رفتن فلسطین در این چارچوب، به روابط آنها پرداخته است. در برابر نوآوری مقاله حاضر این است که به حاشیه رفتن فلسطین در روابط میان آنها را به طور مشخص، برجسته نماید.

اثر دیگر کتاب مرادی کلارده در ۱۳۹۷ با عنوان «اتحاد سعودی-صهیونی» (مرادی کلارده، ۱۳۹۷: ۲۱۳-۱)؛ (Moradi Kelarde, 2018: 1-2۱۳) تلاش کرده به رابطه در حال شکل‌گیری و جدید عربستان و رژیم اسرائیل بپردازد. این اثر در یک جستجوی تاریخی به معضل اعراب و اسرائیل بر سر فلسطین پرداخته و تاریخ این تقابل را بررسی کرده و سازش میان دو طرف را در پیمان‌های کمپ دیوید و اسلو مدنظر قرار داده، سپس با دنبال کردن این روند، به نقش و موضع سعودی در روابط میان اعراب و اسرائیل به خصوص از مقطع ۱۹۷۰ پرداخته و تا دهه ۲۰۲۰ این روند را با توجه به محور مقاومت، مورد توجه قرار داده است. نقطه قوت اثر در پیگیری یک روند تاریخی در مورد این روابط است که عادی‌سازی را هم در برمی‌گیرد و نقطه ضعف آن اینکه تلاش داشته تا یک دید کلی از موضوع ارائه دهد، بنابراین تنها بر مسأله فلسطین متمرکز نشده، امری که مقاله حاضر سعودی دارد تا آن را برطرف سازد.

۲- چارچوب مفهومی و مبانی نظری

در این بخش به ترتیب چارچوب مفهومی و سپس مبانی نظری مقاله خواهد آمد تا برای آزمون فرضیه در بخش‌های بعدی، بنیان مناسبی به وجود آورده شود.

۲-۱- چارچوب مفهومی

مهم‌ترین مفهوم این مقاله، عادی‌سازی رابطه^۱ است. طبق تعریف دانشنامه مک‌میلان «اگر دو کشور پس از جنگ یا اختلاف، روابط خود را عادی کنند، به معنای برقراری روابط دوستانه میان آنهاست» (Macmillan Dictionary, 2021: 1). به این ترتیب، منظور از عادی‌سازی در روابط دیپلماتیک این است که روابط میان دو کشور از اینکه کاملاً تیره باشد، به حالتی تبدیل شود که آنها به همکاری با یکدیگر پرداخته و سفارت در کشورهای دیگر گشوده و سفیر مبادله کنند. در این پژوهش مقصود از عادی‌سازی روابط، ایجاد مناسبات معمول دیپلماتیک میان رژیم اسرائیل و کشورهای عربی به ویژه عربستان سعودی است.

مفهوم دیگر، مسأله فلسطین است. مسأله فلسطین یا مناقشه خاورمیانه، با مهاجرت یهودیان به

¹. Normalize the Relationship

سرزمین فلسطین در ۱۹۲۲ و تأسیس رژیم اسرائیل در ۱۹۴۸ تحت حمایت اعلامیه بالفور (۱۹۱۷) و قطعنامه ۱۸۱ ملل متحد (۱۹۴۷)، میان اعراب و جنبش صهیونیسم، آغاز شده و به آوارگی جمعیت زیادی از ساکنان عرب فلسطین و جنگ‌های متعدد دولت‌های عربی و رژیم اسرائیل منجر شده است. مسأله فلسطین پس صلح کمپ‌دیوید، با وقوع انقلاب اسلامی دوباره در میان ملت‌های عربی، با توجه دوباره به آرمان فلسطین (نابودی رژیم اسرائیل)، مورد توجه قرار گرفت و دولت‌های عربی نیز آن را پیگیری کردند، اما با وقوع انقلاب‌های عربی از ۲۰۱۱ و افزایش نفوذ جمهوری اسلامی در منطقه یا به عبارتی ایجاد ژئوکالچر مقاومت، توسط اکثر دولت‌های عربی و در پی روند عادی‌سازی روابط آنها با این رژیم به محوریت عربستان سعودی، که از آن می‌توان به تلاش برای پیدایش ژئوکالچر عربی-عبری یاد کرد، به حاشیه رفته است.

۲-۲- مبانی نظری: نظریه ژئوکالچر

ژئوکالچر که برای اولین بار توسط امانوئل والرشتاین استفاده شد ترکیبی از دو کلمه است: زمین و فرهنگ. در بیان ساده‌ترین بیان اصطلاحی، جغرافیای سیاسی- فرهنگی بیانگر عناصری مانند فرهنگ، زبان، قومیت و دین در رویه‌های ژئوپلیتیک است (روشن و فرهادیان، ۱۳۸۵: ۱۳۰)؛ (Roushan and Farhadian, 2006:130). اگرچه نظریه ژئوکالچر، ناآشناست، اما اندیشه‌ها درباره ژئوکالچر، بسیار ریشه‌دار هستند و به هویت‌هایی بازمی‌گردند که در دوره‌های مختلف تاریخی موجب نامگذاری بر مناطق جغرافیایی شده‌اند» (Hannerz, 2009: 267-268). از دیدگاه نظریه‌پردازانی که به ژئوکالچر پرداخته‌اند و «به مکاتب مختلفی نظیر واقع‌گرایی و نظریه‌های مارکستی، وابستگی دارند، متغیرهای فرهنگی سهم عمده‌ای را در ایجاد و شکل‌گیری تحولات بین‌المللی برعهده دارند» (اخباری و مؤذن‌جامی، ۱۳۸۹: ۳۶)؛ (Akhbari and Moazen Jami, 2010: 36).

ژئوکالچر (جغرافیای سیاسی- فرهنگی) را به نوعی می‌توان برآیندی میان ژئوپلیتیک و سازه‌نگاری به شمار آورد. چرا که از یک سو، وابسته به جغرافیای سیاسی است که در یک منطقه وجود دارد و از سوی دیگر به معانی وابسته است که در مفاهیم‌های بین‌الذهانی در ذهن رهبران و تصمیم‌سازانی است که در آن منطقه بازیگران ملی، یعنی دولت‌ها و بازیگران فراملی، یعنی گروه‌های سیاسی، را هدایت می‌کنند. برداشت‌های ذهنی این افراد از بازیگران دیگر است که بر رویکرد و سیاست آنها نسبت به هم اثر می‌گذارد و البته که این برداشت‌ها برآمده از هویت‌ها و فرهنگی است که این هویت‌ها را می‌سازد. به دید سازه‌انگاران، سه فرهنگ، هابزی، لاکو و کانتی، در اینجا بر هویت بازیگران یک جغرافیا سیاسی منطقه‌ای اثرگذار است. در فرهنگ هابزی، طرفین یکدیگر را دشمن تلقی کرده، در فرهنگ لاکو یکدیگر را رقیب می‌دانند و در فرهنگ کانتی، آنها یکدیگر را وابسته به صلح کانتی، همکار یا شریک تلقی می‌کنند. «جغرافیای سیاسی- فرهنگی به مجموعه فرهنگی مشخصی با رفتارهای فرهنگی- هویتی خاصی در جغرافیای معینی اشاره می‌کند

که فضای جغرافیایی در پیدایش آن، نقش آفرینی تأثیر گذاری دارد. ... وجه قالب جغرافیای فرهنگی محصول ویژگی‌های مختلف محیطی است و هر جغرافیایی در شکل دهی به ویژگی‌های ساختاری و رفتاری جغرافیای سیاسی-فرهنگی تأثیر گذاری متفاوتی دارد. همچنین از لحاظ ویژگی‌های هویتی (زبان، قومیت، دین، سنن، جریان افکار و...)، و شکل‌گیری انواع الگوهای فضایی و تعاملاتی (دشمنی، رقابت، دوستی)، جغرافیای فرهنگی تأثیر بسزایی دارد» (ولیعلی‌زاده، ۱۳۹۹: ۷۸)؛ (Valigholizade, 2020: 78).

به نظر امانوئل والراشتاین، «جغرافیای سیاسی-فرهنگی وجه پنهانی نظام جهانی است، و وجهی که بدون در نظر گرفتن آن، وجوه دیگر عقیم باقی می‌ماند. یعنی، نظام جهانی در قالب جغرافیای سیاسی-فرهنگی، در پیوند با جغرافیای سیاسی، به عمل می‌پردازد» (Wallerstein, 1991: ۵۳، ۵۷) که این وضعیت، شبکه ژئوکالچر را در سطح جهانی و منطقه‌ای پدید آورده است. برای نمونه می‌توان به ژئوکالچر مقاومت که ایران در منطقه غرب آسیا به وجود آورده و یا ژئوکالچر عربی-عربی که برخی کشورهای عربی به رهبری سعودی با رژیم اسرائیل، در مقام مقابله با ژئوکالچر مقاومت، در حال ایجاد آن هستند، می‌توان اشاره کرد. هویت ژئوکالچر مقاومت، هنجاری-معنوی و هویت فرهنگی ژئوکالچر عربی-عربی، امنیتی و مادی است. به همین جهت، اعراب با کنار گذاشتن آرمان فلسطین به عنوان یک هنجار هویتی، در این ژئوکالچر جدید در حال شکل‌گیری، مسأله فلسطین را به حاشیه برده‌اند.

۳- تاریخچه عادی‌سازی روابط اعراب و رژیم اسرائیل

از منظر تاریخی «فلسطین بخشی از سرزمین عثمانی بود که پس از جنگ جهانی اول در پی فروپاشی عثمانی، در ۱۹۲۲ توسط جامعه ملل تحت اداره بریتانیا قرار گرفت. همه سرزمین‌های عثمانی به کشورهای مستقل تبدیل شدند به جز فلسطین که بریتانیا تحت اعلامیه بالفور (۱۹۱۷) حمایت خود را با مهاجرت گسترده یهودیان به آن، از «تأسیس خانه ملی برای مردم یهود در فلسطین»، اعلام کرد و در ۱۹۳۷، به مقاومت و شورش اعراب در برابر مهاجرت تبدیل شد و تا ۱۹۴۷ با خشونت‌ها میان دو طرف، تداوم یافت. در این سال، ملل متحد پیشنهاد خاتمه قیمومت و تقسیم فلسطین به دو کشور مستقل، یکی عرب فلسطینی و دیگری یهودی را با صدور قطعنامه‌ای صادر کرد، اما این امر به تشکیل رژیم اسرائیل در ۱۹۴۸ انجامید و موجب اشغال بیشتر و آواره شدن ۷۰ درصد جمعیت فلسطینی شد. از آن زمان، دولت‌های عربی برای پایان دادن به اشغال وارد درگیری شدند و در جنگ‌های ۱۹۴۸، ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳، شکست خوردند» (United Nations, 2021: 1)، به این ترتیب، مسأله فلسطین یا مناقشه خاورمیانه همچنان تداوم یافت. پس از شکست سنگین دولت‌های عربی از این رژیم در جنگ ۱۹۷۳، اولین کشور عربی که با

رژیم اسرائیل روابط خود را عادی ساخت، مصر و دومین کشور اردن بود که در دهه ۱۹۷۰ روی داد. مصر در قبال عادی‌سازی روابط خود در پیمان صلح کمپ‌دیوید، توانست صحرای سینا را بازپس گیرد. در تحول بعدی، در ۱۹۹۳ امضای پیمان اسلو میان سازمان آزادیبخش فلسطین و رژیم اسرائیل، زمینه را برای عادی شدن روابط میان رژیم اسرائیل و کشورهای عربی تا حدودی باز کرد، با این حال، اشغال سرزمین‌های جدید فلسطینی توسط این رژیم منجر به جلوگیری از این عادی‌سازی روابط شد. اگرچه رژیم اسرائیل تا سال ۲۰۰۶، سیاستی عادی‌سازی را دنبال نمی‌کرد، اما، پس از جنگ ۳۳ روزه و از سال ۲۰۰۶، سیاست خارجی اسرائیل در قبال خاورمیانه از دو اصل پیروی کرده است: اصل اول سیاست عادی‌سازی روابط با کشورهایمانند عربستان و متحدین عرب آن و نیز ترکیه و اصل دوم سیاست تقابل با جمهوری اسلامی ایران و متحدین منطقه‌ای آن به عنوان مهم‌ترین چالش امنیتی این رژیم.... در این راستا، اسرائیل موفق شده است ایران را به تهدید نخست برای برخی کشورهای عربی تبدیل کند و با تبلیغات و عملیات روانی، ایده ایران‌هراسی خود را در منطقه با عادی‌سازی روابط با کشورهایمانند امارات متحده عربی و بحرین و روابط پشت پرده با عربستان سعودی و دیگر کشورهای عربی عملیاتی کند.... این رژیم در تلاش است که ایران را دشمن اعراب معرفی کند تا بتواند اجماع اعراب علیه خود را دچار شکاف کند، همراهی عربستان با اسرائیل برگ برنده این رژیم در همراه نمودن اعراب با خود و عادی‌سازی روابط با آنها است» (عباسی و حمیدفر، ۱۳۹۹: ۱۱، ۱۵، ۲۱)؛ (Abbasi and Hamidfar, 2020: 11,15,21).

با وجود این تلاش‌ها، اما تا پیش از به قدرت رسیدن دونالد ترامپ در آمریکا، اسرائیل موفقیت چندانی در این خصوص نداشت، اما خروج ترامپ از برجام که با فشار حداکثری علیه ایران و در پی آن سیاست افزایش نفوذ ایران در منطقه در چارچوب محور مقاومت بود، موجب افزایش ایران‌هراسی در منطقه شد و کشورهای عربی و رژیم اسرائیل به این نتیجه رسیدند که برای ایجاد موازنه قدرت با ایران در منطقه، ناچار هستند به عادی‌سازی روابط با یکدیگر بپردازند، به خصوص اینکه آنها همگی با آمریکا نیز روابط نزدیک داشتند و فشار ترامپ نیز موجب نزدیکی آنها شد. به این ترتیب تعدادی از کشورهای عربی، در راستای عادی‌سازی مناسبات خود با رژیم اسرائیل، توافق موسوم به «پیمان ابراهیم» را با حضور آمریکا امضا کرده‌اند» (ملکی و محمدزاده ابراهیمی، ۱۳۹۹: ۵۵)؛ (Maleki & Mohammadzade, 2020: 55) و برخی دیگر نیز در توافقاتی دیگر به عادی‌سازی روابط با رژیم اسرائیل پرداخته‌اند. این کشورها عبارتند از: امارات متحده عربی و بحرین (۱۵ سپتامبر ۲۰۲۰)، مغرب (۱۰ دسامبر ۲۰۲۰) و سودان (۶ ژانویه ۲۰۲۱). به نظر می‌رسد تعدادی دیگر از کشورهای عربی نیز در این راه پای گذارده‌اند که از جمله آنها عربستان سعودی است که البته روابط خود با این رژیم را پنهان نگاه داشته و آن را علنی نکرده است. در آخرین تحول تا زمان نگارش این مقاله، برخی کشورهای عربی همچون بحرین و امارات، به طور متقابل با رژیم اسرائیل،

سفیر مبادله کرده و اقدام به گشایش سفارتخانه در خاک یکدیگر نموده‌اند.

۴- جایگاه و وضعیت فلسطین در روند عادی‌سازی روابط عربی-عبری

روند عادی‌سازی روابط میان عربستان سعودی و رژیم اسرائیل، خارج از روابط میان اعراب و با این رژیم نیست، با این حال تلاش خواهد شد تا تأکید بیشتری بر سعودی و دیدگاه آن نسبت به مسأله فلسطین در اینجا صورت گیرد.

۴-۱- مواضع سعودی در قبال اشغال فلسطین در بدو پیدایش رژیم اسرائیل

همزمان با اعلام استقلال رژیم اسرائیل در ۱۹۴۸، کشورهای عربی به آن حمله کردند، اما شکست خوردند. اما مواردی وجود داشت که موجب تعدیل سیاست عربستان نسبت به این رژیم، حتی پیش از تأسیس آن شد. «مهم‌ترین عامل، رقابت سیاسی داخلی سعودی با خاندان هاشمی به رهبری شریف حسین بود، به طوری که ترس ملک ابن سعود از ظهور دولت هاشمی شامل عراق، اردن و فلسطین را تشدید کرد و از نظر سعودی، یک کارزار شدید علیه صهیونیست‌هایی که قبل از تأسیس اسرائیل به فلسطین مهاجرت کرده بودند، خطرناک می‌نمود. ابن سعود علیرغم اینکه مخالف تأسیس دولت یهودی در فلسطین بود، با برنامه ادغام فلسطین در اتحادیه‌ای با حضور اردن و عراق مخالف بود، بنابراین از انگلیس خواست تا از چنین کاری جلوگیری کند تا یهودیان با اعراب مخلوط نشوند» (ابوعلیه و النتشه، ۱۹۹۹: ۶۷-۶۶)؛ (Abu Aliye and Alnatshe, 1999: 66-67). اگرچه ابن سعود با برپایی یک کارزار همه‌جانبه نظامی مخالفت بود، با این حال، به لحاظ سیاسی، برای افزایش مشروعیت خود در برابر خاندان هاشمی، در آغاز با یک کشور مستقل یهود مخالف بود و نامه به روزولت، «فلسطین را «یک کشور مقدس مسلمان» خوانده که «متعلق به اعراب است» و یهودی‌ها «ولگردها و استثمارکنندگان» هستند که بر اساس ثقل و نیرنگ ادعایی واهی نسبت به تعلق سرزمین فلسطین به خود دارند. در پاسخ، روزولت ابراز امیدواری کرده که به یک راه حل صلح‌آمیز برسد و قبل از تصمیم نهایی درباره آینده فلسطین، با هر دو طرف عرب و یهود مشورت کند» (Breitman and Lichtman, 2013: 251-252) و این اولین باری است که سه‌گانه رابطه سعودی، آمریکا و رژیم اسرائیل، شکل می‌گیرد. در این زمان ترومن از فرصت استفاده کرد و در یک توافق پنهانی با ابن سعود، ضمن تقویت قرارداد نفتی ۱۹۴۴ آرامکو، متعهد شد تا از تمامیت ارضی سعودی حمایت کند، بنابراین عربستان، حمایت آمریکا را از خود در توافق پنهانی به کاهش مخالفت عملی خویش از فعالیت یهودیان در فلسطین ترجیح داد و در جنگ ۱۹۴۸ میزان کمی از نیروی نظامی قبایل آموزش ندیده را به یاری اعراب گسیل داشت.

۴-۲- روابط عربستان و رژیم اسرائیل از ۱۹۴۸ تا ۱۹۷۳ و مسأله فلسطین

اگرچه در جنگ ۱۹۴۸، نیروی ارسالی عربستان کارآیی نداشت، اما با توجه به جایگاه

ژئوکالچری آن در جهان اسلام سنی، نمی‌توانست مسأله فلسطین را در این زمان نادیده بگیرد. به علاوه فشار «جامعه فلسطینی مهاجر به سعودی که بیشتر در صنعت نفت آن مشغول بودند، اثرگذار بود، به طوری که آنها اکثریت کارگران خارجی که در اعتصاب شرکت آرامکو سعودی در سال ۱۹۵۳ در حمایت از فلسطین شرکت داشتند را تشکیل دادند» (Abir, 1988: 73)، امری که موجب فشار بر رهبران سعودی، یعنی تلقی یهودیان به عنوان دشمن، و فشار آنها بر آمریکا شد، تا آنجا که به دنبال نبرد ۱۹۵۶، که رژیم اسرائیل نوار غزه و بخشی از شبه‌جزیره سینا را اشغال کرد، ملک سعودی با یادداشتی خواستار عقب‌نشینی بدون قید و شرط رژیم اسرائیل شده بودند به واشنگتن سفر کرد» (Baron, 1994: 294). عربستان نگران حمله رژیم اسرائیل به خاک خود بود، امری که به طور پراکنده و محدود تا ۱۹۵۷، چندین بار بر سر دو خلیج عقبه و تنگه تیران اتفاق افتاد. با این حال پس از روی کار آمدن عبدالناصر در مصر (۱۹۵۲) و ترس سعودی از قدرت‌گیری ناصریست‌ها در عربستان، مبادله اندک اطلاعات با مداخله آمریکا میان سعودی و رژیم اسرائیل وجود داشت، به طوری که حتی در زمانی که در اوج پان‌عریسم ناصر، جهان عرب ملتهب بود و ناصر اعراب را به سوی جنگ سوق می‌داد، عربستان در برابر فروش موشک‌های هاوک آمریکا به اسرائیل در ۱۹۶۲، مقاومت چندانی نکرد (Rusk, 1990: 379). «همکاری رژیم اسرائیل با عربستان اولین بار در ۱۹۶۴ زمانی بود که ناصر از عبدالله الصالح در جنگ داخلی یمن علیه رژیم سلطنتی امام بدر حمایت کرد. عربستان در تلاش برای تهیه اسلحه به متحدان سلطنت طلب خود با موساد تماس گرفت تا ترتیب انتقال اسلحه و تجهیزات از اسرائیل به سلطنت‌طلبان را فراهم کند... این همکاری در نتیجه منافع مشترک راهبردی دو طرف بود. سعودی سعی داشت از گسترش ناصریسم به شبه‌جزیره جلوگیری کند و اسرائیل سعی داشت نیروهای ناصر را در آن منطقه شکست دهد» (Al-Monitor, 2013: 1). سعودی‌ها با این همکاری، تلاش می‌کردند تا از انتقادهای مصر و سوریه، آنچه را که آنها نقض آشکار همبستگی اعراب و خیانت غیرقابل بخشش آنها در مورد مسأله فلسطین می‌دانستند، رهایی پیدا کنند و در قبال آن، سهم عربستان سعودی در جنگ اعراب با اسرائیل برای آزادی فلسطین در جنگ شش روزه ۱۹۶۷ تقریباً صفر بود و در اکتبر ۱۹۷۳، سعودی‌ها فقط با ۱۵۰۰ نفر، یک تیم تانک و تعدادی هواپیما شرکت داشتند و فقط در نبرد جزئی شرکت کردند» (حریری، ۲۰۰۱: ۴۷-۴۸)؛ (Hariri, 2001: 47-48). در یک وضعیتی متناقض پس از شکست ۱۹۶۷، عربستان برای نفوذ در کشورهای عربی علیه مصر، به بازسازی ارتش آنها کمک مالی کرد. حتی «یاسر عرفات، با درک اینکه دیگر نمی‌توان به مصر به عنوان یکی از حامیان اصلی فلسطین اعتماد کرد، با اطمینان از اینکه سعودی‌ها همچنان با آرمان فلسطین همدرد هستند، به دنبال روابط بهتر با عربستان بود» (Chanoff, 1989: 241)، امری که با کمک‌های مالی عربستان به جنگجویان وی همراه بود.

۳-۴- روابط عربستان و رژیم اسرائیل از ۱۹۷۳ تا ۲۰۰۱ و مسأله فلسطین

شکست سخت اعراب در جنگ اکتبر ۱۹۷۳ از رژیم اسرائیل و خروج مشاوران نظامی شوروی از مصر در چارچوب جنگ سرد، موجب شد هم عربستان و هم آمریکا، دست بالا را بیابند. زمانی که مصر و سوریه تنها در فکر بازپسگیری بخش‌هایی از سرزمین خود بودند که تحت اشغال رژیم اسرائیل بود، در عمل عربستان رهبری اعراب را به‌خصوص در قبال مسأله فلسطین در دست گرفت. در این زمان، «عربستان سعودی از قطعنامه‌های شماره ۲۴۲ و ۳۳۸ ملل متحد، حمایت کرد که خواستار تخلیه محله یهودیان بیت‌المقدس توسط اسرائیل و حمایت از حقوق قانونی فلسطینی‌ها شده و همچنین خواستار خروج کامل اسرائیل از سرزمین‌های عربی را در مقابل به رسمیت شناختن دولت یهود توسط اعراب، بودند، امری که خواست دیگر کشورهای عربی نبود و بنابراین، عربستان نیز به ناچار موضع خود را تغییر داد» (ابوعلیه و المنتشه، ۱۹۹۹: ۲۸۰-۲۷۹)؛ (Abu Aliye and Alnatshe, 1999: 279-280). این نخستین باری بود که موضوع به رسمیت شناخته شدن رژیم اسرائیل توسط اعراب مطرح شد. اما چون اسرائیل این قطعنامه‌ها را اجرا نکرد، عربستان نیز به تحریم نفتی این رژیم و غرب توسط اعراب پیوست.

تحریم نفتی به سرعت به یک سلاح در دست عربستان تبدیل شد تا جایگزین مصر در رهبری اعراب شود، اما این امر موجب شد تا عربستان مجبور شود به جز مسأله فلسطین در امور دیگر اعراب نیز این نقش را برعهده گیرد. رهبری اعراب موجب شد سیاست عربستان هم عدم تأیید توافقنامه کمپ دیوید که در ۱۹۷۸ بین رژیم اسرائیل و مصر امضا شد، باشد و هم رد نکردن این موافقتنامه؛ بنابراین سعودی نه در جبهه مصر بود که در ایجاد صلح با رژیم اسرائیل مُصر بود، و نه در جبهه فلسطینی‌ها و کشورهای عربی تندرو که به‌شدت توافق را رد کردند (Cordesman, 1984: 80, 194). در این میان، انقلاب اسلامی ایران در ۱۹۷۹، وضعیت را به نفع آرمان فلسطین و به ضرر رژیم اسرائیل، مصر و تا حدود عربستان کرد. بعد انقلاب در ایران و حمایت آن از فلسطینی‌ها، توازن علیه رژیم اسرائیل به‌شدت به هم خورده بود و این رژیم نیز در تلاش برای تغییر این توازن به نفع خود، همکاری نظامی را در اواخر دهه ۱۹۷۰ با ترکیه آغاز کرد که باعث نگرانی عربستان شد (زاهدی و نبی، ۱۳۹۱: ۳۱)؛ (Zahedi and Nabi, 2012: 31)؛ بنابراین، هرگونه امیدی که رژیم اسرائیل داشت تا همچون مصر به روابط بهتری با عربستان سعودی دست یابد، از میان رفت.

اما این انقلاب منافع مشترکی را نیاز میان دو طرف سعودی و اسرائیلی ایجاد کرد، چرا که آنها به حفظ ثبات در اردن هاشمی علاقه‌مند بودند که در خطر سقوط به دست سازمان آزادیبخش فلسطین (ساف) بود که از سوی ایران حمایت می‌شد. به علاوه، منافع هر دو طرف، با حمله عراق به ایران در ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰، مشترک شده بود و عربستان توانست اعراب همسایه را در ۱۹۸۱ در شواری همکاری خلیج فارس متحد کرده و رهبری کند. رژیم اسرائیل نیز که نگران تقویت آرمان

فلسطین بود، مادامی که ایران درگیر جنگ با عراق بود، احساس تهدید کمتری هم از جانب ایران و هم از جانب عراق می‌کرد، اگرچه مجبور شد نیروگاه ایزراک عراق را هدف قرار دهد که البته منافع سعودی و آمریکا را نیز تأمین می‌کرد. در تحولی دیگر، رژیم اسرائیل که نگران نفوذ ایران بود، به جنوب لبنان حمله کرد تا نیروهای ساف را سرکوب کند. در برابر عربستان به آمریکا پیام داد که هیچ ابتکار صلحی را نخواهد پذیرفت، مگر اینکه اشغال لبنان خاتمه یابد. اما تداوم این شرایط باعث شد تا رژیم اسرائیل در ۱۹۸۷، با فروش تسلحات آمریکایی به سعودی مخالفت کند. پایان این دهه با پایان جنگ ایران و عراق و فروپاشی شوروی در ۱۹۹۱ همراه بود، کشوری که برای فشار بر آمریکا در طول جنگ سرد، حمایت بیشتری از فلسطینی‌ها می‌کرد.

همزمان با شکست صدام در حمله به کویت در ۱۹۹۱، رهبری که به قهرمان فلسطینی‌ها در این زمان تبدیل شده بود، تلاش‌ها برای ایجاد پیمانی میان دو طرف فلسطینی و اسرائیلی با همکاری میان عربستان و آمریکا و رژیم اسرائیل، در فضایی تک‌قطبی افزایش یافت. پیمان اسلو با نام رسمی بیانیه اعلام اصول اولویت‌های موقت دولت خودگردان، نخستین موافقتنامه بین حکومت اسرائیل و سازمان آزادیبخش فلسطین (ساف) بود که در سال ۱۹۹۳ به امضای دو طرف رسید. پیمان اسلو تلاشی برای تعیین یک چارچوب مشخص بود که به حل و فصل کامل منازعه اسرائیل و فلسطین بینجامد (فیش من، ۱۳۸۳: ۶۴-۶۳)؛ (Fishman, 2004: 63-64). اما وضعیت طبق پیش‌بینی‌ها جلو نرفت و ترور نخست‌وزیر اسحاق رابین در ۱۹۹۵ توسط تندروهای یهودی، پس از امضای توافق اسلو ۲، این رژیم را برای ادامه روند صلح، عقب‌نشانند.

اما تحول دیگر، خروج اسرائیل از جنوب لبنان در سال ۲۰۰۰ و به‌طور یکجانبه بود که در اثر مقاومت نیروهای حزب‌الله لبنان مورد حمایت ایران روی داد. این مقاومت، اثر مهمی بر جای گذاشت و نشان داد اسرائیل چنانچه با مقاومت روبه‌رو شود، عقب‌نشینی خواهد کرد. این رویداد اهمیت نقش ایران در منطقه نشان داد و برای مدتی موجب شد تا در میان مردم لبنان، فلسطین و افکار عمومی جهان عرب، ارائه دهندگان طرح صلح با اسرائیل، همچون عربستان، کشورهای جلوه کنند که در راستای زیرپا گذاردن آرمان فلسطین هستند.

۴-۴- روابط عربستان با رژیم اسرائیل از ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۵ و مسأله فلسطین

قرن ۲۱ با رویداد تروریستی ۱۱ سپتامبر شروع شد و با حمله و اشغال افغانستان و عراق در ۲۰۰۱ و ۲۰۰۳ توسط آمریکا همراه بود که شرایط را در منطقه پیچیده کرد و در این میان مسأله فلسطین را تا حدودی به حاشیه برد. با این حال، هنوز برای اعراب این امر، اهمیت داشت، به طوری که در بهار سال ۲۰۰۲، امیر عبدالله پیشنهادی را ارائه کرد که به عنوان طرح صلح عربی معروف شد. در این طرح، از اسرائیل خواسته شده بود تا با آنچه کشورهای عربی به عنوان «صلح عادلانه»

۱. اعلان المبادئ حول ترتيبات الحكم الذاتي الإنتقالی

قلمداد می‌کنند، موافقت کند. بر اساس این طرح، در ازای عادی‌سازی کامل روابط با کشورهای عربی، اسرائیل باید یک راه حل عادلانه برای مسأله پناهجویان فلسطینی پیدا می‌کرد، از همه سرزمین‌های اشغال شده پس از جنگ شش روزه، از جمله مزارع شبعاء در جنوب لبنان خارج می‌شد، و با ایجاد یک کشور مستقل فلسطینی دو تکه در کرانه باختری رود اردن و غزه، با پایتختی قدس، موافقت می‌کرد» (الجزیره، ۲۰۰۷: ۱)؛ (Aljazeera, 2007: 1). اگرچه چنین پیشنهادی تا کنون به اسرائیل نشده بود، اما محاصر رام‌الله و عرفات، تنش‌ها را در فلسطین بالا برد و انتفاضه دوم فلسطین را که از سال ۲۰۰۰ آغاز شده بود و سپس تا ۲۰۰۵ ادامه داشت را، به اوج خود رساند. در یک حمله از سوی گروه‌های مبارز فلسطینی به شمال شهر نتانیا در مارس ۲۰۰۲ تعداد ۲۷ اسرائیلی کشته شدند، و این امر ابتکار صلح عربی را از همان ابتدا با شکست مواجه کرد، چرا که رژیم اسرائیل، این حمله را دستاویزی برای وارد نشدن به چنین طرحی قرار داد (Teitelbaum, 2009: 12-14). به‌علاوه نه مبارزان فلسطینی، چون حماس که در حال قدرت گرفتن در غزه بودند و از سوی ایران و سوریه حمایت می‌شدند، روی خوشی به آن نشان دادند و نه مردم کرانه باختری.

از سوی دیگر، نفوذ ایران در منطقه، هم در عراق پس از اشغال آن و هم پس از ترور رفیق حریری در ۲۰۰۵ در لبنان شروع به افزایش کرد، امری که موجب واگمعه سعودی و رژیم اسرائیل شد. اگرچه در این سال، امیر عبدالله، مبدع طرح صلح عربی، پادشاه سعودی شد و چشم‌اندازی برای صلح پدید آمد، اما در رابطه با موضوع فلسطین، پیروزی حماس^۱ در ۲۵ ژانویه ۲۰۰۶، موجب بر هم خوردن معادله قدرت در دولت خودگرا شد و نفوذ ایران و سوریه را در فلسطین افزایش داد، حال غزه نیز به حامیان محو این رژیم پیوسته بود. به علاوه جنگ ۳۳ روزه حزب‌الله و رژیم اسرائیل نیز نشان داد ایران از چه قدرتی به واسطه حزب‌الله برخوردار است، جنگی که برای اولین بار با شکست این رژیم همراه بود. در این میان، موضوع برنامه هسته‌ای ایران نیز که از ۲۰۰۲ به مسأله‌ای مهم تبدیل شده بود و در ۲۰۰۶ پرونده آن به شورای امنیت ارجاع شد، از دیگر مسائلی بود که مسأله فلسطین را در دید اعراب خلیج فارس به حاشیه برد. ترس امنیتی این کشورها از ایران، موجب شد «کشورهای عربی در بیشتر دوران طرح موضوع هسته‌ای ایران، از اظهارنظر مستقیم پرهیز کنند» (سهیلی و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۷۲)؛ (Soheili and et.al., 2019: 172)، اما در پشت پرده از آمریکا و غرب بخواهند که ایران را تحریم کنند، امری که از ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۰، در شورای امنیت به اتفاق افتاد و در کنار آن، ایران را به جلوگیری از به‌نتیجه صلح در خاورمیانه، متهم نمایند.

به حاشیه رفتن موضوع فلسطین نزد اعراب به خصوص عربستان، از ۲۰۱۱ وارد مرحله تازه‌ای شد. در این زمان جهان عرب با وقوع انقلاب‌ها و شورش‌ها وارد بهار عربی یا به تعبیر جمهوری

۱. حرکه المقاومة الإسلامية (حماس). حماس شاخه فلسطینی اخوان المسلمین است که در ۱۹۸۷ توسط عبدالعزیز رنتیسی و شیخ احمد یاسین، تأسیس شد.

اسلامی، بیداری اسلامی شد. پدیده‌ای که امنیت دولت‌های محافظه‌کار عرب را مخدوش کرد و همه آنها نگران از آن شدند که حکومت‌های آنها همچون مصر، تونس، لیبی و... ساقط شود. امری که با ظهور داعش، با مقابله ایران و افزایش شدید نفوذ آن در منطقه شد، به طوری که ایران توانست ژئوکالچر مقاومت را با حضور گروه‌های طرفدار خود در لبنان، عراق، سوریه، یمن و... پدید آورد و موازنه قوا را به نفع خود تغییر دهد. با پدید آمدن موج انقلاب‌های عربی، رژیم «اسرائیل دوباره در موقعیت قبلی خود قرار گرفت. دیدگاه مسلط در نهادهای سیاسی و امنیتی اسرائیل این بود که دیگر زمان آغاز اقدامات جدید برای صلح نیست و بهتر از وضع موجود همچنان باقی بماند. جو سیاسی جدید در جهان عرب، فشار قبلی بر اسرائیل برای پاسخ دادن به ابتکار صلح عربی را از میان برد. در نتیجه تکرار تعهد کشورهای عربی به ابتکار صلح عربی در اجلاس اتحادیه عرب در بغداد در مارس ۲۰۱۲ هیچ پاسخی از سوی اسرائیل در بر نداشت» (Podeh, 2014: 597). رژیم اسرائیل از این فرصت استفاده کرد و در ژوئن ۲۰۱۴ جنگی را علیه حماس در نوار غزه به راه انداخت، در برابر حماس با موشک‌هایی که با یاری ایران به فناوری تولید آنها دست یافته بود، به مقابله پرداخت.

۴-۵- روند عادی‌سازی روابط عربستان و رژیم اسرائیل از ۲۰۱۵ و مسأله فلسطین

رویداد انقلاب‌های عربی، افزایش نفوذ ایران در منطقه غرب آسیا به واسطه ایجاد ژئوکالچر مقاومت، امضای توافق برجام (۲۰۱۵) که رژیم اسرائیل آن را توافق بدی می‌دانست، قدرت یافتن بن‌سلمان در سعودی (۲۰۱۵)، روی کار آمدن ترامپ (۲۰۱۷) و روند فزاینده خروج آمریکا از منطقه و فشار این کشور برای عادی‌سازی روابط، افزایش توان موشکی ایران، شکست داعش (۲۰۱۷)، ایجاد شکاف در شورای همکاری خلیج فارس به اختلافات قطر با سعودی (۲۰۱۷)، خروج آمریکا از برجام (۲۰۱۸) و روابط خصمانه میان ایران و عربستان به عنوان قدرت‌های منطقه‌ای، همگی عواملی بود که از ۲۰۱۵ به این سو، موجب احساس بیشتر تهدید از سوی ایران توسط عربستان و متحدان عرب آن به همراه رژیم اسرائیل شد، امری که آنها را به فکر عادی‌سازی روابط برای افزایش امنیت خویش و در واقع ایجاد یک ژئوکالچر در مقابل ژئوکالچر مقاومت انداخت که نه تنها سیاست آنها در قبال یکدیگر را تعدیل کرد، بلکه مسأله فلسطین را نزد اعراب به کلی به حاشیه برد. «در چارچوب این تعدیل منطقه‌ای است که رژیم اسرائیل و عربستان منافع و نگرانی‌های مشترکی را کشف کردند که روابط عمیق‌تری را میان آنها تقویت کرده است» (Furlan, 2019: 6). به واسطه همین وضعیت، در سال ۲۰۱۵، رئیس ستاد مشترک ارتش اسرائیل، «مأموریت ارتش اسرائیل» یا «دکترین آیزنکوت، را منتشر کرد. در سند به روز شده سال ۲۰۱۸ همین دکترین، فلسطین از نظر تهدید، در جایگاه دوم قرار گرفته است. بر پایه سند جدید، باید هماهنگی و همکاری اسرائیل با دولت‌های معتدل عربی، همزمان با قدرت‌های جهانی تقویت و ارتقا یابد» (تقی‌زاده و دیگران، ۱۴۰۰: ۸۳-۸۲)؛ (Taghizade and et al., 2021: 82-83). البته روند عادی‌سازی روابط عربستان و رژیم اسرائیل از ۲۰۱۴ با تعدادی از دیدارهای پنهانی مقامات دو طرف آغاز شده بود و تا آنجا پیش

رفت که در ژوئن ۲۰۱۹، یک دیپلمات ارشد سعودی استدلال کرد درگیری میان اعراب و اسرائیل بسیار طولانی شده و عربستان تشخیص داده که دوره پایان دادن اقدام علیه اسرائیل، فرارسیده است. در برابر در اواخر ۲۰۱۹، وزارت امور خارجه اسرائیل در تویتر رسمی خود نوشت که در سال ۲۰۲۰، یک هیأت یهودی برای اولین بار از عربستان سعودی دیدار خواهد کرد و آنها، توسط اتحادیه جهانی مسلمانان به این سفر دعوت شده‌اند» (Bard, 2021: 1).

با این حال، سعودی تلاش کرده است تا عادی‌سازی روابط را بیشتر پنهانی انجام دهد و پیش‌قراولان عرب متحد خود، همچون مغرب، امارات و بحرین را به ایجاد روابط رسمی با رژیم اسرائیل سوق دهد و خود را، به عنوان رهبر اعراب، در ظاهر هم که شده، مدافع حقوق فلسطینی‌ها نشان دهد، تا آنجا که در سازمان ملل متحد، عربستان سعودی به اتخاذ مواضع عمومی که به طور آشکار ضد اسرائیل بود، تا سال ۲۰۲۰، ادامه می‌داد. امری که با تلاش‌های دولت ترامپ برای نزدیک کردن دو طرف، در منافات بود؛ در اواخر سال ۲۰۱۷، عربستان سعودی، همراه با بیشتر اعضای سازمان ملل، به قطعنامه‌ای رای دادند که به رسمیت شناختن بیت‌المقدس توسط واشنگتن به عنوان پایتخت اسرائیل را محکوم می‌کرد (سالاری، ۲۰۱۷: ۱)؛ (Salari, 2017: 1). حتی «در فوریه ۲۰۱۵، عربستان سعودی بنا به گزارش‌ها موافقت کرد که به اسرائیل اجازه استفاده از حریم هوایی خود برای حمله به ایران در ازای پیشرفت در مسأله فلسطین خواهد بود» (Shahin and et.al., 2018: 125). حتی «در نوامبر ۲۰۱۸ عربستان سعودی از جمله طراحان قطعنامه‌ای بود که شهرک‌سازی اسرائیل در سرزمین‌های اشغالی فلسطین، قدس شرقی و بلندی‌های جولان را محکوم می‌کرد. در اواخر ۲۰۱۸ سفیر عربستان در سازمان ملل متحد، قطعنامه‌ای را که با حمایت ایالات متحده علیه حماس در مجمع عمومی سازمان ملل متحد در حال رأی‌گیری بود را محکوم کرد و زمینه رد آن را فراهم آورد» (Bard, 2021: 1).

در ژانویه ۲۰۲۰، زمانی که دولت ترامپ طرح «معامله قرن» را اعلام کرد، این طرح در عمل به عنوان به حاشیه راندن رهبران فلسطینی تعبیر شد و به معنای خط پایانی برای راه‌حل دو کشور اسرائیلی-فلسطینی بود که از مدت‌ها پیش مورد علاقه اعراب به خصوص عربستان سعودی با «طرح صلح عربی» بود. اگرچه رهبران فلسطینی با آن مخالفت کردند و عملاً طرح به جایی نرسید، اما همه اعراب متحد عربستان سعودی می‌دانستند که زمان ارائه طرح‌های صلح برای حل این مناقشه، دیگر به پایان رسیده است و حال باید با فراموشی آرمان فلسطین مبنی بر تشکیل یک کشور مستقل، البته در کنار کشور مستقل اسرائیل (طرح دو کشور در کنار هم) باشد، به عادی‌سازی روابط با اسرائیل پرداختند، و به جای اینکه هر دو طرف به آمریکا برای تأمین امنیت خود تکیه کنند، جهت تداوم

¹. Deal of the Century

بقا، به یکدیگر تکیه نمایند.

با این حال همچنان، عربستان سعودی حفاظت از بیت‌المقدس را یک وظیفه اساسی مذهبی برای خود، به عنوان رهبر اعراب می‌داند، که از نظر جهان اسلام اعتبار و مشروعیت برای این کشور می‌آورد. مسأله امروز بیت‌المقدس به طور جدایی‌ناپذیری با مناقشه اسرائیل و فلسطین مرتبط است و هر توافق نهایی در مورد وضعیت این شهر، تنها در چارچوب روند صلح گسترده‌تر قابل دستیابی است. بنابراین، اگر قرار باشد عربستان سعودی روابط دیپلماتیک رسمی با اسرائیل برقرار کند، بدون اینکه اقدام قابل توجهی در جهت حل مناقشه اسرائیل و فلسطین و حداقل به رسمیت شناختن بیت‌المقدس به عنوان سومین مکان مقدس اسلام که باید حداقل تحت حاکمیت مشترک عربی-اسرائیلی قرار بگیرد، انجام شود، در حال حاضر غیرقابل تصور است. چرا که موقعیت سعودی‌ها را در نزد مسلمانان جهان، به طور قابل توجهی به خطر می‌اندازد. چنانکه در ۱۹ مارس ۲۰۲۱، «عادل الجبیر گفته بود با وجود عادی‌سازی روابط برخی از کشورهای عربی و اسرائیل، موقعیت سعودی، بدون تغییر باقی مانده، و افزود موضع ما در مورد عادی‌سازی، بر جای خود باقی مانده است و تنها در صورت توافق در مورد صلح با فلسطینی‌ها، حاصل می‌شود» (Bassist, 2021: 1). با این وجود، روابط در حال پیشرفت است و متحدان عرب سعودی که روابط خود عادی کرده‌اند برای تغییر افکار عمومی اعراب و کاهش تلقی دشمن و تهدید از اسرائیل می‌کوشند، این روند به نظر می‌رسد در نهایت با تداوم نفوذ ایران در منطقه، به عادی‌سازی روابط سعودی با رژیم اسرائیل بیانجامد و آرمان فلسطین در برابر ایجاد امنیت منطقه‌ای برای این رژیم‌ها تحت یک ژئوکالچر تازه تاسیس امنیتی-مادی عربی-عربی، به فراموشی سپرده شود.

نتیجه‌گیری

پس از پایان کلیه مباحث، حال می‌توان از آنچه ذکر گردید، نتیجه‌گیری به عمل آورد. اما پیش از آن نیاز است تا فرضیه مقاله یکبار دیگر مرور شود که بیان می‌داشت: «اعراب متحد عربستان جایگاه بالایی در روند عادی‌سازی برای آرمان فلسطین قائل نیستند، اما سعودی که ادعای رهبری مسلمانان را دارد، در شعار، حل مسأله فلسطین را یکی از شروط عادی‌سازی کامل روابط با رژیم اسرائیل می‌داند، اما چنانچه امنیت به خصوص از سوی ایران بیشتر تهدید شود، این شرط را رها خواهد کرد و روابط خود را با رژیم اسرائیل رسمی خواهد کرد». بر اساس آنچه بیان شد می‌توان به این یافته دست یافت که روابط عربستان و رژیم اسرائیل در بدو پیدایش این رژیم، همچون کشورهای دیگر عربی، همچون مصر و سوریه، خصومت‌آمیز نبوده است و اگرچه با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو بوده، اما هرگز عربستان در جنگ‌ها اعراب با این رژیم با قدرت شرکت نکرده بود و حتی در دوره ناصریم، از همکاری محدود غیررسمی با رژیم اسرائیل سود برده تا آنجا پس

از ۱۹۷۳ به رهبر اعراب تبدیل شده و برغم حضور در تحریم نفتی غرب در اواخر این دهه، نقش فعالی برای صلح میان دو طرف فلسطینی و اسرائیلی ایفا کرده تا آنجا که در توافقنامه اسلو ۱۹۹۳ نقش میانجی پنهانی داشته، با این وجود دو طرح صلح آن، به خصوص طرح صلح عربی ۲۰۰۲ به نتیجه نرسیده است که روابط رسمی اعراب با اسرائیل را منوط به پایان اشغال اراضی فلسطینی می‌دانست.

اگرچه تا ۲۰۱۱، عربستان با این طرح صلح، به پایان اشغال فلسطین متعهد بود، اما رویداد انقلاب‌های عربی، افزایش نفوذ ایران در منطقه غرب آسیا، امضای توافق برجام، قدرت یافتن بن‌سلمان، روی کار آمدن ترامپ و روند فزاینده خروج آمریکا از منطقه و فشار این کشور برای عادی‌سازی روابط، افزایش توان موشکی ایران، شکست داعش، ایجاد شکاف در شورای همکاری خلیج فارس با اختلافات قطر با سعودی، خروج آمریکا از برجام و روابط خصمانه میان ایران و عربستان، عواملی بوده که از ۲۰۱۵ به این سو، موجب احساس بیشتر تهدید از سوی ایران توسط عربستان و متحدان عرب آن به همراه رژیم اسرائیل شد، تا آنجا که آنها را به سوی عادی‌سازی روابط برای تکیه امنیت به یکدیگر در غایب آمریکا سوق داده، امری که موجب به‌حاشیه رفتن آرمان فلسطین توسط کشورهای دارای روابط عادی شده و به نظر می‌رسد چنانکه فشار امنیتی بر عربستان افزایش یابد، این کشور نیز آرمان فلسطین را به واسطه آماده شدن افکار عمومی اعراب در تلقی دوست از اسرائیل توسط کشورهای دارای روابط عادی، کنار گذارد و امنیت را ترجیح دهد.

منابع فارسی

۱. اخباری، محمد، مؤذن جامی، محمدهادی. (۱۳۸۹). الگوی شبکه‌ای ترمیم نقشه فرهنگی مبتنی بر ارتقاء موقعیت ژئوکالچر؛ مطالعه موردی: کلان‌شهر تهران. *فصلنامه ژئوپلیتیک*، ۶(۲)، ۵۶-۳۱.
۲. تقی‌زاده‌سالاری، احسان، ذاکریان، مهدی، هرمیداس باوند، داوود. (۱۴۰۰)، راهبرد سیاسی و امنیتی اسرائیل در قبال بحران سوریه، *فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، ۱۱(۴۰)، ۷۱-۱۰۲.
۳. روشن، علی‌اصغر، فرهادیان، نورالله. (۱۳۸۵). *فرهنگ، جغرافیا، اصطلاحات سیاسی و نظامی*. تهران: دانشگاه امام حسین (ع).
۴. زاهدی، ناصر، نوبخت، نبی. (۱۳۹۱). *بررسی تطبیقی سیاست خارجی ایران و عربستان در رابطه با مسأله فلسطین، جهرم: مصلی*.
۵. سالاری، مسعود. (۲۰۱۷). «مجمع عمومی سازمان ملل انتقال سفارت آمریکا به بیت المقدس را محکوم کرد»، *یورونیوز فارسی*، ۲۱ دسامبر، در: <https://per.euronews.com/2017/12/21/>
۶. سهیلی نجف‌آبادی، سهیل، کشیشیان‌سیرکی، گارینه، قائدی، محمدرضا، سیمبر، رضا. (۱۳۹۸). بررسی تأثیر سیاست‌های نظامی بر امنیت منطقه‌ای خلیج فارس. *فصلنامه مطالعات بین‌المللی*.

- ۱۱۶(۱)، ۱۸۲-۱۵۵.
۷. شاهین، مهدی، حسنونند، مظفر، ابراهیمی کیایی، هادی. (۱۳۹۷). واکاوی سیاست‌ها و تعاملات «سعودی- صهیونیستی» در قبال جمهوری اسلامی ایران در فضای پساتحریم. فصلنامه جستارهای سیاسی معاصر، ۹(۳)، ۱۱۳-۱۳۶.
۸. عباسی، مجید، حمیدفر، حمیدرضا. (۱۳۹۹). اتحاد عربستان سعودی و اسرائیل با آمریکا و پیامدهای آن بر موازنه قدرت و نفوذ جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه. فصلنامه مطالعات بین‌المللی، ۱۷(۳)، ۲۵-۷.
۹. فیشمن، جوئل. (۱۳۸۳). ده سال پس از اسلو: استراتژی جنگ مردمی فلسطینی‌ها و واکنش نامناسب اسرائیل. ترجمه محمد تمنایی. فصلنامه مطالعات راهبردی بسیج، ۶(۴)، ۶۳-۹۲.
۱۰. مرادی کلارده، سجاد. (۱۳۹۷). اتحاد سعودی-صهیونی. تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
۱۱. ملکی، محمدرضا، محمدرزاده ابراهیمی، فرزاد. (۱۳۹۹). چشم‌انداز صلح خاورمیانه در سایه عادی‌سازی روابط اسرائیل و جهان عرب. فصلنامه مطالعات بین‌المللی، ۱۷(۳)، ۶۴-۴۵.
۱۲. ولیقلی‌زاده، علی. (۱۳۹۹). تبیین نقش آفرینی جغرافیای فرهنگی در خلق هویت ژئوپلیتیکی (مطالعه موردی: آذربایجان ایران). فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک، ۱۶(۱)، بهار، ۱۰۹-۷۵.

المصادر العربيه

۱. ابوعلیه، عبدالفتاح حسن، التمشه، رفیق شاکر. (۱۹۹۹). المملكة العربيه السعوديه و قضيه فلسطين، ریاض: الامانه العامه للاحتفال بمرور مائه عام على تأسيس المملكة العربيه السعوديه.
۲. الجزيره. (۲۰۰۷). النص الكامل لمبارده السلام العربيه لعام ۲۰۰۲، ۲۳ مارس، فی: <https://www.aljazeera.net/news/arabic/28/3/2007>
۳. حریری، صالح جمال. (۲۰۰۱). الجيش السعودی فی فلسطین، ریاض: داره‌الملک عبدالعزیز.

English References

1. Abir, M. (1988). *Saudi Arabia in the Oil Era: Regime and Politics; Conflict and Collaboration*, Boulder: Westview Press.
2. Abu Aliye, A.H., Alnatshe, R.Sh. (1999). *The Kingdom of Saudi Arabia and the Case of Palestine*, Riyadh: Al-Amana Al-A'mah Al-Lahfal's Review of the General Meeting on
3. *Al-Monitor*. (2013). "An Israeli-Saudi Axis? Not Likely", November 3, at: <https://al-monitor.com/pulse/originals/2013/11/jerusalem-riyadh-axis-not-likely.html>
4. Bard, M. (2021). *Saudi-Israel Relations, Jewish Virtual Library; A project of Aice,*

- December 19, at: <https://www.jewishvirtuallibrary.org/saudi-israel-relations>
5. Baron, M. (1994). *The Gates of Gaza: Israel's Road to Suez and Back 1955-1957*, New York: St. Martin's Griffin.
 6. Bassist, Rina. (2021). Chances for Israeli Alliance with Saudis Against Iran Fading, *Al-Monitor*, March 29, at: <https://www.al-monitor.com/originals/2021/03/chances-israeli-alliance-saudis-against-iran-fading>
 7. Breitman, R., Lichtman, A.J. (2013). *FDR and the Jews*, Cambridge: Cambridge University Press.
 8. Chanoff, D. (1989). *Warrior: The Autobiography of Ariel Sharon*, New York: Simon and Schuster.
 9. Cordesman, A. H. (1984). *The Gulf and the Search for Strategic Stability: Saudi Arabia, the Military Balance in the Gulf, and Trends in the Arab-Israeli Military Balance*, Boulder: Westview Press.
 10. Furlan, M. (2019). Israeli–Saudi Relations in a Changed and Changing Middle East: Growing Cooperation?. *Israel Journal of Foreign Affairs*, 13(2), 173-187.
 11. Hannerz, U. (2009). Geocultural Scenarios. in: *Frontiers of Sociology. Annals of the International Institute of Sociology*, 11(1), 267-288.
 12. Macmillan Dictionary. (2021), Normalize Relations, 11 December, at: <https://www.macmillandictionary.com/dictionary/british/normalize-relations>
 13. Podeh, E. (2014). Israel and the Arab Peace Initiative, 2002–2014: A Plausible Missed Opportunity, *The Middle East Journal*, 68(4), 584-603.
 14. Rusk, D. (1990), *As I Saw It: As told to Richard Rusk*, New York: W.W. Norton.
 15. Salari, M. (2017). UN General Assembly Condemns Transfer of US Embassy to Jerusalem. *Euronews Farsi*, December 21, at: <https://per.euronews.com/2017/12/21/jerusalem-vote-at-un-general-assembly->
 16. Teitelbaum, J. (2009). *The Arab Peace Initiative: A Primer and Future Prospects*, Jerusalem: Jerusalem Center for Public Affairs.
 17. Ulrichsen, K. C. (2018). *Pal*, 47(4), 79–89. <https://doi.org/10.1525/jps.2018.47.4.79>
 18. *United Nations*. (2021). The Question of Palestine. September 29, at: <https://www.un.org/unispal/history/>
 19. Wallerstein, I.M. (1991). *Geopolitics and Geoculture; Essays on the Changing World-System*. Connecticut: Yale University.

Translated References to English

1. Abbasi, M., Hamidfar, H. (2020). The Alliance of Saudi Arabia and Israel with the United States and its Consequences on Influence and Balance of Power of the Islamic Republic of Iran in the Middle East. *International Studies Journal (ISJ)*, 17(3), 7-25. doi: [10.22034/isj.2021.247668.1213](https://doi.org/10.22034/isj.2021.247668.1213) **(In Persian)**
2. Abir, M. (1988). *Saudi Arabia in the Oil Era: Regime and Politics; Conflict and Collaboration*, Boulder: Westview Press.
3. Abu Aliye, A.H., Alnatshe, R.Sh. (1999). *The Kingdom of Saudi Arabia and the Case of Palestine*, Riyadh: Al-Amana Al-A'mah Al-Lahfal's Review of the General Meeting on the Establishment of the Kingdom of Arabia and Saudi Arabia. **(In Arabic)**
4. Akhbari, M., Moazen Jami, M.H. (2010). Network Map Trim Pattern of Cultural Map based on Improving the Position of Geo-culture; Case Study: Tehran Metropolis. *Geopolitics Quarterly*, 6(2), 31-56. **(In Persian)**
5. *Aljazeera*. (2007). The full text of the 2002 Arab Peace Initiative, March 23, at: <https://www.aljazeera.net/news/arabic/28/3/2007> **(In Arabic)**
6. *Al-Monitor*. (2013). "An Israeli-Saudi Axis? Not Likely", November 3, at: <https://al-monitor.com/pulse/originals/2013/11/jerusalem-riyadh-axis-not-likely.html>
7. Bard, M. (2021). Saudi-Israel Relations, *Jewish Virtual Library; A project of Aice*, December 19, at: <https://www.jewishvirtuallibrary.org/saudi-israel-relations>
8. Baron, M. (1994). *The Gates of Gaza: Israel's Road to Suez and Back 1955-1957*, New York: St. Martin's Griffin.
9. Bassist, Rina. (2021). Chances for Israeli Alliance with Saudis Against Iran Fading, *Al-Monitor*, March 29, at: <https://www.al-monitor.com/originals/2021/03/chances-israeli-alliance-saudis-against-iran-fading>
10. Breitman, R., Lichtman, A.J. (2013). *FDR and the Jews*, Cambridge: Cambridge University Press.
11. Chanoff, D. (1989). *Warrior: The Autobiography of Ariel Sharon*, New York: Simon and Schuster.
12. Cordesman, A. H. (1984). *The Gulf and the Search for Strategic Stability: Saudi Arabia, the Military Balance in the Gulf, and Trends in the Arab-Israeli Military Balance*, Boulder: Westview Press.
13. Fishman, J. (2004). Ten years after Oslo: The Strategy of the Palestinian Civil War and

- the Inappropriate Reaction of Israel. Translated by M. Tamnaei. *Basij Strategic Studies*, 6(4), 92-63. **(In Persian)**
14. Furlan, M. (2019). Israeli–Saudi Relations in a Changed and Changing Middle East: Growing Cooperation?. *Israel Journal of Foreign Affairs*, 13(2), 173-187.
 15. Hannerz, U. (2009). Geocultural Scenarios. in: Frontiers of Sociology. *Annals of the International Institute of Sociology*, 11(1), 267-288.
 16. Hariri, S.J. (2001). *Saudi Army in Palestine*, Riyadh: King Abdul Azir. **(In Arabic)**
 17. Macmillan Dictionary. (2021), Normalize Relations, 11 December, at: <https://www.macmillandictionary.com/dictionary/british/normalize-relations>
 18. Maleki, M., Mohammadzadeh Ebrahimi, F. (2020). The Prospect of the Middle East Peace in the Shadow of the Normalization of Relations between Israel and the Arab World. *International Studies Journal (ISJ)*, 17(3), 45-64. doi: [10.22034/isj.2021.271531.1381](https://doi.org/10.22034/isj.2021.271531.1381) **(In Persian)**
 19. Moradi Kellardeh, S. (2018), *Saudi-Zionist Alliance*. Tehran: Noor Thinkers Studies Institute. **(In Persian)**
 20. Podeh, E. (2014). Israel and the Arab Peace Initiative, 2002–2014: A Plausible Missed Opportunity, *The Middle East Journal*, 68(4), 584-603.
 21. Roshan, A.A., Farhadian, N. (2006). *Culture, Geography, Political and Military Terms*. Tehran: Imam Hossein University. **(In Persian)**
 22. Rusk, D. (1990), *As I Saw It: As told to Richard Rusk*, New York: W.W. Norton.
 23. Salari, M. (2017). UN General Assembly Condemns Transfer of US Embassy to Jerusalem. *Euronews Farsi*, December 21, at: <https://per.euronews.com/2017/12/21/jerusalem-vote-at-un-general-assembly->
 24. Shahin, M., Hasanvand, M., Ebrahimi, H. (2018). An Analysis on Saudi-Zionist policies and Interactions in the Post-Sanctions Era against Iran. *Contemporary Political Studies*, 9(3), 113-136. doi: [10.30465/cps.2018.3428](https://doi.org/10.30465/cps.2018.3428) **(In Persian)**
 25. Soheili Najafabadi, S., Kishishian, G., Ghaedi, M., Simbar, R. (2019). The Survey of Military Policies Effects on Persian Gulf Regional Security. *International Studies Journal (ISJ)*, 16(1), 155-182. doi: [10.22034/isj.2019.107470](https://doi.org/10.22034/isj.2019.107470) **(In Persian)**
 26. Taghizadeh Salari, E., Zakerian, M., Hermidas Bavand, D. (1400), Israel's Political and Security Strategy for the Syrian Crisis, *Journal of International Relations Studies*, 11(40), 71-102. **(In Persian)**

27. Teitelbaum, J. (2009). *The Arab Peace Initiative: A Primer and Future Prospects*, Jerusalem: Jerusalem Center for Public Affairs.
28. Ulrichsen, K. C. (2018). Pal, 47(4), 79–89. <https://doi.org/10.1525/jps.2018.47.4.79>
29. *United Nations*. (2021). The Question of Palestine. September 29, at: <https://www.un.org/unispal/history/>
30. Waligholzade, A. (2020). Explaining the Mapping of Cultural Geography in the Creation of Geopolitical Identity (Case study: Azerbaijan, Iran). *International Geopolitical Quarterly*, 16(1), 109-75. **(In Persian)**
31. Wallerstein, I.M. (1991). *Geopolitics and Geoculture; Essays on the Changing World-System*. Connecticut: Yale University.
32. Zahedi, N., Nobakht, N. (2012). *A Comparative Study of Iran-Saudi Foreign Policy on the Palestine Issue*, Jahrom: Mosalla. **(In Persian)**

